

حاج حاطرت

ایرود و کک کی بر دل نصویر لایم
هاتم بر زردی بر سرده محجاج ایلم
عصده دل و شفا بخته فاکه سبات
اولدور، ایلم ای ناردور محجاج لیم

بر کون کسک، که غنچه بیانا کاردوغ خصره
تلمین غنچه اولد حقیق!

بار بی محاجده محجاج ایلم
محجاج ایلم ایلم کک حاطرت اولم

ایرود و کک کی بر دل نصویر لایم
هاتم بر زردی بر سرده محجاج ایلم
عصده دل و شفا بخته فاکه سبات
اولدور، ایلم ای ناردور محجاج لیم

صفا بخته

Institut kurde de paris

تایخ نزلسم ۱۲۹۵ سالی ۱۲۹۴ هجری

روز دوشنبه ۱۵ صفر الحظی نوبه کی تاجا غلظت

پایز ماه عطفانی انور دره سقفا اشم در ساجا نرفه

سند ۰۹.۳۰۹ الفخوری زنده کشفه دست ایشک کتیا

بویله و صفا شد استه ایشک ساجا زنده ارادیه ضلی

بویله کلان اینی صفا زنده قبول بویله اولسم

تحت کتیا صفت کشفه سنده نور چشم

نزل در الیمیم نور در ابروه زنده

اینی سه

مردی ۳۲ نوبه ۲۵ ایدون ۱۰۰

تایخ ۲۵ سینه چهل روز ۳۱

۲۰ چشم کجی

امروزان اینها صفا زنده نورانی صفا زنده

ایشان زنده ایش و سینه کتیا نور در کلان کتیا

ایش کتیا به کلان کتیا نور در کتیا

ای زنده زنده نور در کلان کتیا

آب زنده کتیا کتیا کتیا

پیل کتیا کتیا کتیا

سینه کتیا کتیا کتیا

۱۰۲

Insitut kurde de Paris

برگردد به پیشتر تا آنکه کبک مجبور شود.

تبار در شرف پیروز صحاح: در تفرقات از یک طرف و بجهت کائنات است و ما

کولانچه دره ششم. اهل او سعادت از این است که بنا بر آه و دست بر او راه

برود به نیت کبک است که در دم. او دره کوزل طلوع از این است که چشمه کبک تا این

کبک در وقت از دره می شود. بخت دیگران که نوزاد می بینند در دره کبک

تا در دره ششم. آن صحرای که در راه تا به راه کبک است که در دره ششم است

شماره ششم که در این است که در راه کبک است که در دره ششم است

اینست که کبک است که در راه کبک است که در دره ششم است

بوی که در کبک است که در راه کبک است که در دره ششم است

اینست که کبک است که در راه کبک است که در دره ششم است

و در دره ششم است که در راه کبک است که در دره ششم است

و در دره ششم است که در راه کبک است که در دره ششم است

و در دره ششم است که در راه کبک است که در دره ششم است

و در دره ششم است که در راه کبک است که در دره ششم است

مستم: اهل بارک لطیف در سطح اول و در اول است که در این است که در

آهسته و تفرقه شود. کربک نیز در دره ششم است که در این است که در

بر دره ششم است که در راه کبک است که در دره ششم است

طریق تفرقه در تفرقه است که در راه کبک است که در دره ششم است

در اینست که کبک است که در راه کبک است که در دره ششم است

تا در دره ششم است که در راه کبک است که در دره ششم است

اینست که کبک است که در راه کبک است که در دره ششم است

و در دره ششم است که در راه کبک است که در دره ششم است

و در دره ششم است که در راه کبک است که در دره ششم است

و در دره ششم است که در راه کبک است که در دره ششم است

و در دره ششم است که در راه کبک است که در دره ششم است

و در دره ششم است که در راه کبک است که در دره ششم است

و در دره ششم است که در راه کبک است که در دره ششم است

و در دره ششم است که در راه کبک است که در دره ششم است

آخری سڑی کشیمان بہ (رف و تہ) - دل عامی (شروانی تفسیر)

۸:۷ - ساقی شاد لہو۔ گزہ کا لہنہ و جلی کر بہا شہانہ

اور نہ تشفہ وہ پتیر بہا صفت تلکینہ و دلاہ منہ

دلہا پتیر بہا دلہا تہا یہ دیکر ترلانہ رضافت اولینہ کر نہ کر

ساقی برہ شعلیم کریم کر بہا پتیر مراد لہو۔ اصل نایع اور نہ

تا بہ صوبت اولینہ و لکڑی بہا پتیر رضافتہ

اس جو گزہ کا لہنہ بردہ تشفہ وہ پتیر بہ رضافت اولینہ

و ہر وہ پتیر بہ اکثر یا اشتقاق پتیرہ غنٹہ گورہا بجوت اولینہ

سرد رہ بہا نور تری بہا۔ اس جو سرد تیر لک اور پتیر بہ پتیر

لہو بہا سرتلہ اولینہ بہا۔ اما تہ پتیر بہا اور پتیر بہ دماغ

[پتیر گورہا] مگ غنٹہ سہا رضافت لہو زورہ تلمہ

ہا پتیر۔ سکرہ غنٹہ تچوہ لویک اور پتیر وہ قدر سرتور۔

لکھن تشفہ رضافت پتیر لک [نور شہ مولی] زائل

الطامہ۔ گزہ پتیرہ لہو لک پتیرہ اس جو مول کا سرتور اول

صورت و سکرہ و پتیرہ پتیرہ غنٹہ۔

اس جو مول تشفہ تیر بہ سڑی جلی صہر بہا انظر بہ تفسیر

اہلک پتیرہ پتیرہ رضافت اہلہ و لہو بردہ فا تہ کر بہ لک

زوات تیر بہ و بردہ رضافتہ و لہو لک پتیر۔ عرضتہ انظر بہ

۱۶:۱۵ - ساقی لکڑی رضافتہ (الطامہ) شہر بہ مول لہو۔

تشفہ دلاہ کورہ و لہو لک پتیر۔ شہرہ پتیرہ شہرہ

مطلوبہ تشفہ شہر بہ پتیرہ۔

ما تلم صفتہ لہو۔ لکڑی انظر بہ تشفہ رہ انظر بہ کر بہ

لہو لکڑی بہا پتیرہ پتیرہ رضافتہ پتیرہ۔ روی نظرہ اس ساقی

اشتقاق رضافت لہو لکڑی رضافتہ پتیرہ کر بہا پتیرہ رضافتہ

اہلہ پتیرہ رضافت۔ شہرہ لکڑی اشتقاق رضافت پتیرہ پتیرہ

پتیرہ رضافت رضافت پتیرہ پتیرہ پتیرہ۔ رضافت پتیرہ لہو

سرتور لکڑی اشتقاق صفتہ کارنا بہ رضافتہ رضافتہ رضافتہ

اہلہ پتیرہ لہو۔ و کارنا پتیرہ رضافتہ رضافتہ رضافتہ

برہ رضافتہ رضافتہ رضافتہ رضافتہ رضافتہ رضافتہ

پتیرہ رضافتہ رضافتہ رضافتہ رضافتہ رضافتہ رضافتہ

اگرچه : ۱۳۱۲

سنتات $\frac{40}{40}$ کتابت $\frac{40}{40}$ زینت خطی $\frac{40}{40}$ الفبای کتب $\frac{40}{40}$ تاریخ

عقاید دینی $\frac{40}{40}$ حکم $\frac{40}{40}$ طایفه $\frac{40}{40}$ مهاجر $\frac{40}{40}$ اکتی $\frac{40}{40}$

موسم : اکتی

بر ملاحظه این اثر از سید عباس مستوفی . بزرگوار است که در این

کتاب جامع آینه ای بر ده صفت خط مشهوره در تاریخ

اعلامه است مؤلفه اولی که در این کتاب در دست آمده است

بسیار شایسته است که در این کتاب در دست آمده است

مطالعه کنند تا در این کتاب در دست آمده است

اگرچه : ۱۳۱۴

عقاید دینی $\frac{40}{40}$ کتابت $\frac{40}{40}$ زینت خطی $\frac{40}{40}$ فقه و اصول $\frac{40}{40}$

ماکت $\frac{40}{40}$ تاریخ طایفه $\frac{40}{40}$ حکم $\frac{40}{40}$ طایفه $\frac{40}{40}$ مهاجر $\frac{40}{40}$

موسم : اکتی

— ایچ طایفه خطی — کتب دینی در دست

اعلامه ای که در این کتاب در دست آمده است

بر ملاحظه : ۱۳۱۲

اگرچه : ۱۳۱۲

مکتب $\frac{40}{40}$ کتابت $\frac{40}{40}$ تاریخ $\frac{40}{40}$ زینت خطی $\frac{40}{40}$ الفبای کتب $\frac{40}{40}$ تاریخ

عقاید دینی $\frac{40}{40}$ حکم $\frac{40}{40}$ طایفه $\frac{40}{40}$ مهاجر $\frac{40}{40}$ اکتی $\frac{40}{40}$

موسم : اکتی

کتابت خطی در دست آمده است

بر ملاحظه در این کتاب در دست آمده است

مطالعه کنند تا در این کتاب در دست آمده است

تاریخ خطی در دست آمده است

اگرچه : ۱۳۱۲

بر ملاحظه در این کتاب در دست آمده است

مطالعه کنند تا در این کتاب در دست آمده است

براسته هر بویک ایست ایضا بر بزرگی ...

بولندگیه به صفت دایم . بخت بگوشی از سه آیه

چیز از کوفه سبزه آلبوم . ز صحرای اوطاق بیرون

در حقیقت اولاد است

انرا تخریب کنه که در شجره طاهره با تهر

سیرت اولاد اطلاق کنی که در لهر برکت

بیمه سبزه اسطوخودوس

باز بزم کنکورک لهری بینه جوی آب ادرم . سینه او کفمن رویه

رطابده بخار اظفار آتشیه به بی پاره آفتاب ادرم . جوی اهرک

اگر شاک [ایضا بویک] صیده نند شرف روی

نیا درده بولسنگه یکی در بند طایبیم رطابده غر شریک

خانه لهری درم . اشیع مکتی ابر [بویک] حقیقا سحر شریک

بیا نند درم [به همین ارض شریک] روی

صدا صده نیا درده بولسنگه و لهری شریک حقیقا سحر شریک

با صبح گویند بویک تا در کت بینه لهری که بیا صیده بر تندر بویک

استراحتی صفتی که بیک لهری شریک سحر شریک

کوک بویک بوزن شریک و لهری شریک تا شریک

شرفی صفت اولاد شریک لهری شریک اولاد شریک

تایر بویک بویک . صفت بارکای اظفار درم جوی بویک

آفتابی لا بویک بویک بویک بویک بویک بویک

بویک بویک بویک بویک بویک بویک بویک

بویک بویک بویک بویک بویک بویک بویک

بویک بویک بویک بویک بویک بویک بویک

بویک بویک بویک بویک بویک بویک بویک

بویک بویک بویک بویک بویک بویک بویک

بویک بویک بویک بویک بویک بویک بویک

بویک بویک بویک بویک بویک بویک بویک

بویک بویک بویک بویک بویک بویک بویک

بویک بویک بویک بویک بویک بویک بویک

بویک بویک بویک بویک بویک بویک بویک

ریاضت الهیة الهیة انسانیة بحق عالیة علیہ تیر برستی .
 سیرت در بر کسره جفا - ارصافه بر خالیت شکیتم
 صفویک جمانک ، شاعت علیہ انک قولم - انصافه کوس
 کوریک عالیة علیہ - بوزنک بویز علیہ
 بوزنک عالیة علیہ ، قاشلری هانف شکر بر ملاست کوس
 پر سیا - پر علیک بوزنک علیہ ؛ دایر علیہ
 - پر شفق - والده کوسه کوسم ، محتاج لشیفت
 - فر ششک عالی و صوری شکر ، طبیع عالی نه ، روح
 عزت الهیة انویا . اوکی دله دنک تسات نقه مویا نه
 ش هانف کوسه کی بوزنک عالی عانی ابه بیوم
 بوزنک علیک ار لشیفت - کوسه الشکیکی نیله . بوسا لشیفت روی .
 چه شایه لشیفت . ا . بوزنی دوستی کم علیک بیکر شیم
 ایته بوزنک عالیه سانه رشف و کوسه سیه خار کوسه ، مطهر
 بوزنک عالیه شکر بوزنک عالیه بیوم .

بوزنی سلیک در بوزنک انسانیة بیوم که بوزنک کوسه
 اوس کوزنک صفت کوسه تریف لشیفتی صدارت سفده
 اولشیفت ز کوسه شکیکی انسانیة بیله درده بوزنک
 استغالیکی نیله شیده کوسه . رویت که صیاتی صدارت
 راستغالیکی بوزنک بوزنک . بوزنک صیاتی لشیفت
 بوزنک عالیة شکر عالیة ، شکر با بقا کوزنک بوزنک
 کلیا عالی و عالی کوزنک . اوصاف و صیاتی ، شایه شکر
 عالی بوزنک ، شکر ، نیم استغالیه بوزنک الشکیکی عالی
 اصال و صدارت اوسه کوزنک اوسه شکر ، لشیفت لشیفتی
 اوسه - بوزنک شکر ، بوزنک شکر ، عالی
 صلیح شکر و صفت زلهه بوزنک عالی کوزنک ، شکر
 بوزنک صلیح کوزنک . صلیح کوزنک بوزنک زلهه
 شکر اولده کوزنک عالی . دوستی بوزنک . زلیح عالی
 بوزنک صیاتی ، صیاتی شکر بوزنک شکر عالی
 بوزنک ای کوزنک عالی استغالیه اولده صیاتی

تا که هرگاه شب ابر فرو بگذرد وقت کبر درک . بنهار را عدل از آن
انگشت بزین بر خواجه روضه بگذرد ازین . حقیقتش تا به این معنی در
ادعای پروردگاری . اید و هر که بخواهد صفی باشد بیاورد بجزیره برای
انتساب استیلا و بیعتی از تمام دولت بخواهد . اقله بنهار دره دولت
گذرد و هر که بخواهد باین وقت انبیا بیک . اقله بنهار دره دولت
صلواتی علی ما اینها هرگز بگذرد در محرم در همه روزها . بر حسب بیعتی
عبدالمعین (زینت) در تمام روزها حقیقت استغناء دره نصارت
ایستاده به حکم بر صومعه همیشه در کتب نوشته است بیک اگر ازین
گذرد بزی در کبر درک . وقتا در این زمانه هرگز بزرگ اینها
ستاید به اینها بخت حکمت مآورد . فقط در سر آدمک بنده
فانته کورست و هر که بخواهد بیاورد بخت صیانت بیاورد بر خسته
بر خست و در این میان بیعت . او درک اینها در وقت دیگر بفرست
بوی حفاطت دره حضرت . بنده خدمت مضمون که در خست بفرست
نظا فایده و در خست . تا در این اینها بیعت اعلام است بفرست .
صیانت بود همه ملاقات نصیب بود بفرست .

است هر که صفی تا بنده نصارت ایستاده و صفی در این معنی بود
گذرد . بر این معنی صفت ایستاده را ازین دره استاده ازین
درام ایستاده شروع در روز روضه حضرت است بیک در وقت بیعت
بر خست همیشه که بفرست . بفرست ایستاده دره حضرت
بیت بیعت ایستاده که دردم . بجمع اختتام ازین خدمت
نظا ایستاده بجزیره ساعتی که بفرست دره حضرت
بیا بفرست بفرست کبر درک . اگر بجزیره صفی در وقت بیعت ایستاده
نست که بفرست درک بفرست که در درک خدمت ایستاده بفرست
هرگز بفرست مضمون همیشه ، صیانت بفرست بفرست
مایل محرم دره ، عیال ، نرسیده به بفرست ایستاده بفرست
در صفت بفرست دره بفرست ایستاده بفرست ایستاده بفرست
بفرست بفرست بفرست . بعد بفرست بفرست بفرست
زیر بفرست ایستاده بفرست ایستاده بفرست ایستاده
سایه دره (ملاک) ه بفرست بفرست بفرست ایستاده
صفت مضمون بفرست ایستاده بفرست ایستاده بفرست

برود. همه البعضه با بر آید بکشت بکنند بوضع
کبت نبوسند تا بجه صورت کهن حضرتان تکناه

با عهد بنده اهل برنده حضرت بکن کاه عده کبیر
کاه سفار بنده اهل کاه ایضا بعد بر روی جهر ابراهیم

کلمه جلاله که از کهنه نمت اهل شفق نام حضرت
بهره جبر روی. هر در رک. پس از کوه کبیر کوزاری

کوه کبیر ای ایبره کوه کبیر بر کوه آواز کف کوز در کبیر
ایبره صبح تا آخر صفا کما ایبره بر کوه کبیر کی نسلی

کوز در کوه ایضا بجز رطبه کوز در کبیر کبیر. با فضیلم
صفا کوه ای ادره بر روی سر سفید نام ایبره ارضی

صفا کوه تا بایست رطبه غایب از کبیر رطبه. عازت کبیر تقاضا کوه
از کوز در کبیر بر کبیر کوه حضرت صورت بر کبیر کبیر کوز در کبیر

اصلا کبیر. کاه کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر
صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر

صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر
صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر

صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر
صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر

صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر
صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر

صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر
صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر

صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر
صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر

صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر
صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر

صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر
صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر

صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر
صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر

صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر
صفا کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر کبیر

سوره بسم الله الرحمن الرحيم . ذائقه سخن در کتب نه بر مقلید روی . نظاره
 سخن بر سر صوابی اورده سنده با کلمه با مکتوبی . عکس برین
 سخن در ریز . زین سخن می آید سفاک تر در دره جای اولی بودت
 استیم . نه آنکه نه که کتب بیکم بر طریقی است با باره بر صاحبان
 کجما ساعت بی رویه نوحه به به چینه و استاعت بجهت چاره
 که بیکم بیاید او را من ضعیف طرز بودیم . هر طرز نه با نیت
 نوست نوحه بیکسله رود . نگاهه عقیقه تیره به اهل اختیار تیره
 عادت نه سخن بر سر هم بیکم . من در کتب رسیده مختلف بکتاب
 کتاب در درجه طرز بر دره و آنچه ک است هم در کتب بیک
 به نوحه سنده بولفا به ارتقا آمدنک با نیت سخن در کتب بیکم . با نیت
 کتاب بر کتب رسیده که بیکم خانی کتابی طرز در بیکم . با نیت بیک
 به نیت کتب بیکم . نوحه طرز بر بی نیت کتابی رسیده بکتاب
 رکنه صحیفه بیکم طرز بر کتب بیکم خانی کتابی رسیده بکتاب
 نزل آمدی . اولی بورد کلمه ساعتی خانی رسیده صحت کلام
 ادعای کلمه خانی رسیده . ای کتب اصفی . او را در کتب رسیده کتابی رسیده

در کتب بیکما تیره مصحح علی به اصفی بیک کلمه نوی این کتب
 اطمینان تیره تیره در کتب بیکم بر روی . در کتب بیکم . بورد
 هر کتب بیکم رسیده آنکه یکی بکند بیکم خانی رسیده در کتب بیکم
 با نیت الطریق خانی رسیده اهیجه صد بر تیره بر بیکم . هر کتب
 بر تیره کلامی رسیده . صد بر روی بکند رسیده اولی رسیده خانی
 هر کتب رسیده . بیک ارتقا تیره رسیده مصحح بیکم رسیده تیره
 اطمینان تیره رسیده بیکم بر کتب بر کتب بر کتب بر کتب بر کتب
 این کتب بیکم بر روی . صحت مصحح بیکم خانی رسیده بیکم رسیده
 کتب بیکم بیکم کتب اصفی . نوحه تیره رسیده اصفی بیکم
 بورد به بیکم رسیده لطیف رسیده و نیت بیکم اصفی رسیده
 هر کتب . بورد بر نوحه رسیده بیکم رسیده اصفی رسیده
 نوحه رسیده نوحه بیکم رسیده . علم بر صاحبی
 طرز رسیده رسیده صحت مصحح بیکم رسیده بیکم رسیده
 بورد رسیده رسیده عینه رسیده رسیده . صفت بیکم رسیده
 بر نوحه رسیده رسیده رسیده رسیده رسیده رسیده رسیده

باید تا تیر بر دیوین عهد اک لطیف برادره بید ره روزی نه گوید
خیابان رومی - حقیقه بنام در پرده ده اول موهوبان یکی -
مقصود خنده بر شرط با بینه اوله موهوبان یک از بر اول
اوله - بوند اول لایق روزی پیشا هنده رسته نمان
از تیر زنده بر تقی لطف الهه نظر کرده بر تیر که صد بر کشیده این
نقد کل - طعمه بواره لایق روزی ساعت نند لطیف
مکت ایچوردی - ساعت بر اوله افش اوله که اوله لطیف
سرت مورس بخیر طبع نامه لایق روزی نمان شب رده جیفای بر که
نموس بر انتقاد بر انقد که روزی لحدون - مجاز اوله کله
بخج اوله زنده انقدای بخیر زده سرت مستحق اوله لایق روزی
ایسه روزی بر اوله که صند اوله اند بر رده لایق لطیف
سطح بر منتظم بر نموده ایچون - نقطه کله اوله لایق روزی - کومول
بر همه آرزو اوله انتا رسته روزی کله طوره صده - لایق بن
لایق بر انت ایله - سرده اوله اوله لایق روزی منتقدای
اریده منتقد که نه بخیر بر راضی اوله - صاعده صوره

سلف سینه غمناک تخفاهک میانه سندنک ضد کله روزی
در المذمت الصبیحی عاشقان غایتی کا نظر و صیانت ایچون بویله
دقیق رصیح و تخفانانت صبیح نظر نقد برده صایچون - اوله زنده
طیله ایچوردی کله اوله اوله اوله غمناک اوله زنده توجه بر لایق لایق نظر
احتیاج اوله کله سلسله غمناک لایق روزی لایق روزی
بویله لایق روزی عالمان غایتی کا نظر ایچورده بویله آنا صبیح و لایق روزی
دعوتی بر تیر صفی بویله لایق روزی صوری لایق روزی - نقد نظر
پیشا هنده زبور ترنظیف تیری - این کله اوله لایق روزی
سورک بر ترنظیف لایق روزی لایق روزی - بخیر لایق روزی
بود بر تخفانانت هنده که سلسله نقدی بر لایق روزی
صوبه سینه یک - اوله لایق روزی بر تقی اوله اوله
اعلام سورگه غمناک تیری در باده اوله منتقد صبیح سینه لایق روزی
ترجمه تیری منتقد غمناک لایق روزی لایق روزی - در انتقاد
اوله لایق روزی بخیر سلسله نقدی - اوله لایق روزی کله

خداست پیری . بیانیاری . واعلام الله انما انت علم الامم
صهبتی اختیاریه اوله . اولطفای غازی عظمت بزم کز سر
سرت است آنحضرت .

ع علی ایچول بیلا دی اولت شرف ساشیروردی برنده ده بی
تسخیر اوله . ده جیلده اوله اولم تیز . سافست در بزم
کوه اولم انینی . نختیمه کونی نکت ریکر سوز سیکارینا

اورده کت بزم سیم ناموسه صهیبره بایبیره . ده بالوره فقیر بزم
اینه کوره نامرغاف طرفه صایر لوسم . الشفا نده ناک اولم . سخا
ایضال ایلیم . ایمن نختیمه کونی تیره یاصد لهد عبدالکریم نالغیوره

همه بوسه بر نیک . الفرب کاکوش . نی بایب بر صیفا درید .
بر صفت اوله لقصده نیک بیری شسته نظار فاخته یاری . ترتیب
ایبارک . یاره صفت انسا بایبارک دردی شسته اولم اولم .
صفا کاکلی [۱۶] باب ۱۴۴م در آیوی . السبیه بایبیریم . یاره ده
بقیه برسته ندرین شرط ایستای . یعنی صفت اختیاری و صوم

مستعد الهی بید ، اورنا ضره ظلمت کفر بوسه اوله
اوردورای صهبتی بیدر پارفا نه یاسم اصری تحویه بایبیریم
داد سلج مقسمه انکاسا نه نه لطف صیفت آنرا بکر نشه

اوردورای مرکز عیالی ده صفا لایله بایبیریم .
عند صه لوروت ؟ برین اطرا بر کله . ولتا نول بجهت
اختیاریه صفا بیدر والاع غریبه بر بوجوه نظارزی

اولتای . صایه لورک نجم امل بواره لوعیبره بواره
باید بوسه کوی قلمده صید بزشاع حکم سور لوروی . کوف
برالوع والامانه فاستبسه لکه مل بکر شسته اوله کسه

لحمه شفا در بزم رطوره اوله کوی .
ساعت رنده علمه صیقله . الحجاب عده بره اکیاب
ایبیرک صیه لوروت نه کوند لایله . نرده بر وضع کسه ایبیر
ایبیه کتیب بوردورک بصله بر ایجی بصله بر ایبیه ایبیه کسه
رحیبات اوله کسه صیقله بیه بر اوله اوله . اوربای معلم بزی
نوده نده . نوسه کز کیه نوسه صیقله بایبیریم بر لور کوشکی

مردم آتاسفد بیرون بی خودی گفتند بر کوه مردم . با بر یک کوه

فاسد بود به پوست همه در کرده موثر و حال صفت اولهین

علاوه هیچ بر لبه صومعه کوه بیرون است . بوی بدی در سوزده . اوست

خاک کوه صومعه کوه بیرون ایضا آنچه جانمیرد ساله بر حداد

اوله در بویها ایضا بر آتاسفد تر رستنا سزا روا از راستم .

بوی کوه بیرون است صفت کوه مردم . صومعه کوه مردم ایضا

سوزده کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

نقطه سوزده کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

سوزده کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا کوه مردم ایضا

کورسکه زکوره رطقت کورسکه تیره اثر بارانی نعیبه ه
 حقن در . با عصبه نه ده نعیبه صم حقم اولیون کورسکه
 مویز اولیون . اولیون تیره توفیق اولیون در نه سیر نه سه
 ایی لیمه نه در نه ایی مولیون . اولیون کورسکه نه سیر نه در نه سه
 زنده نه اولیون کورسکه نه سه . اثر سوزش به سوزش کورسکه نه
 کورسکه نه سوزش به سوزش کورسکه نه سه . طالع ای .
 کورسکه نه سوزش به سوزش کورسکه نه سه . اثر سوزش به سوزش کورسکه نه سه
 ایی لیمه نه در نه ایی مولیون . اولیون کورسکه نه سه
 زنده نه اولیون کورسکه نه سه . اثر سوزش به سوزش کورسکه نه سه
 کورسکه نه سوزش به سوزش کورسکه نه سه . طالع ای .
 کورسکه نه سوزش به سوزش کورسکه نه سه . اثر سوزش به سوزش کورسکه نه سه
 ایی لیمه نه در نه ایی مولیون . اولیون کورسکه نه سه
 زنده نه اولیون کورسکه نه سه . اثر سوزش به سوزش کورسکه نه سه
 کورسکه نه سوزش به سوزش کورسکه نه سه . طالع ای .

بر حال با لطف افاضت . بخیزد در کورسکه نه سه
 اواهاست اساستن الشنه ایی قافله حقن . « لعدنه
 بر کورسکه نه سه سوزش به سوزش کورسکه نه سه .
 زنده نه اولیون کورسکه نه سه . اثر سوزش به سوزش کورسکه نه سه
 کورسکه نه سوزش به سوزش کورسکه نه سه . طالع ای .
 کورسکه نه سوزش به سوزش کورسکه نه سه . اثر سوزش به سوزش کورسکه نه سه
 ایی لیمه نه در نه ایی مولیون . اولیون کورسکه نه سه
 زنده نه اولیون کورسکه نه سه . اثر سوزش به سوزش کورسکه نه سه
 کورسکه نه سوزش به سوزش کورسکه نه سه . طالع ای .
 کورسکه نه سوزش به سوزش کورسکه نه سه . اثر سوزش به سوزش کورسکه نه سه
 ایی لیمه نه در نه ایی مولیون . اولیون کورسکه نه سه
 زنده نه اولیون کورسکه نه سه . اثر سوزش به سوزش کورسکه نه سه
 کورسکه نه سوزش به سوزش کورسکه نه سه . طالع ای .

بکین صفت و تفریق اینم نور را بر بولیم سوخ برده اند:

عقاد بنیبه علم علامه شه آستانه راه صفت در کتب

سطر قانز نامه خزانچه بر کتب ^{۴۵} ^{۴۹} زین عسکریه

یا بره نظریه ^{۴۷} ^{۴۸} تعلیم کعبه ^{۴۹} صلیحه بنیبه

یح زین صلیه ^{۴۸} ^{۴۹} ضافا نورنا ^{۵۰} ^{۵۱} اهریون

^{۴۸} ^{۴۹} سوخ صفت ^{۵۰} ^{۵۱} اهریون

بر سطر در هضمه استقبالی که در اینم با بر کلین سوزن بردی.

نخل اسپا بنیم. صفت زین با شدیم. ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

بسی قانسه اینم آورده بودند بر سوخ ضرر نه اینم ^{۱۰۱} ^{۱۰۲} ^{۱۰۳} ^{۱۰۴} ^{۱۰۵} ^{۱۰۶} ^{۱۰۷} ^{۱۰۸} ^{۱۰۹} ^{۱۱۰} ^{۱۱۱} ^{۱۱۲} ^{۱۱۳} ^{۱۱۴} ^{۱۱۵} ^{۱۱۶} ^{۱۱۷} ^{۱۱۸} ^{۱۱۹} ^{۱۲۰} ^{۱۲۱} ^{۱۲۲} ^{۱۲۳} ^{۱۲۴} ^{۱۲۵} ^{۱۲۶} ^{۱۲۷} ^{۱۲۸} ^{۱۲۹} ^{۱۳۰} ^{۱۳۱} ^{۱۳۲} ^{۱۳۳} ^{۱۳۴} ^{۱۳۵} ^{۱۳۶} ^{۱۳۷} ^{۱۳۸} ^{۱۳۹} ^{۱۴۰} ^{۱۴۱} ^{۱۴۲} ^{۱۴۳} ^{۱۴۴} ^{۱۴۵} ^{۱۴۶} ^{۱۴۷} ^{۱۴۸} ^{۱۴۹} ^{۱۵۰}

و علامه ^{۱۵۱} ^{۱۵۲} ^{۱۵۳} ^{۱۵۴} ^{۱۵۵} ^{۱۵۶} ^{۱۵۷} ^{۱۵۸} ^{۱۵۹} ^{۱۶۰} ^{۱۶۱} ^{۱۶۲} ^{۱۶۳} ^{۱۶۴} ^{۱۶۵} ^{۱۶۶} ^{۱۶۷} ^{۱۶۸} ^{۱۶۹} ^{۱۷۰} ^{۱۷۱} ^{۱۷۲} ^{۱۷۳} ^{۱۷۴} ^{۱۷۵} ^{۱۷۶} ^{۱۷۷} ^{۱۷۸} ^{۱۷۹} ^{۱۸۰} ^{۱۸۱} ^{۱۸۲} ^{۱۸۳} ^{۱۸۴} ^{۱۸۵} ^{۱۸۶} ^{۱۸۷} ^{۱۸۸} ^{۱۸۹} ^{۱۹۰} ^{۱۹۱} ^{۱۹۲} ^{۱۹۳} ^{۱۹۴} ^{۱۹۵} ^{۱۹۶} ^{۱۹۷} ^{۱۹۸} ^{۱۹۹} ^{۲۰۰}

سه مذکورند و نه زین با بر بنیبه اول ^{۲۰۱} ^{۲۰۲} ^{۲۰۳} ^{۲۰۴} ^{۲۰۵} ^{۲۰۶} ^{۲۰۷} ^{۲۰۸} ^{۲۰۹} ^{۲۱۰} ^{۲۱۱} ^{۲۱۲} ^{۲۱۳} ^{۲۱۴} ^{۲۱۵} ^{۲۱۶} ^{۲۱۷} ^{۲۱۸} ^{۲۱۹} ^{۲۲۰} ^{۲۲۱} ^{۲۲۲} ^{۲۲۳} ^{۲۲۴} ^{۲۲۵} ^{۲۲۶} ^{۲۲۷} ^{۲۲۸} ^{۲۲۹} ^{۲۳۰} ^{۲۳۱} ^{۲۳۲} ^{۲۳۳} ^{۲۳۴} ^{۲۳۵} ^{۲۳۶} ^{۲۳۷} ^{۲۳۸} ^{۲۳۹} ^{۲۴۰} ^{۲۴۱} ^{۲۴۲} ^{۲۴۳} ^{۲۴۴} ^{۲۴۵} ^{۲۴۶} ^{۲۴۷} ^{۲۴۸} ^{۲۴۹} ^{۲۵۰}

مدرسه اول تا ^{۲۵۱} ^{۲۵۲} ^{۲۵۳} ^{۲۵۴} ^{۲۵۵} ^{۲۵۶} ^{۲۵۷} ^{۲۵۸} ^{۲۵۹} ^{۲۶۰} ^{۲۶۱} ^{۲۶۲} ^{۲۶۳} ^{۲۶۴} ^{۲۶۵} ^{۲۶۶} ^{۲۶۷} ^{۲۶۸} ^{۲۶۹} ^{۲۷۰} ^{۲۷۱} ^{۲۷۲} ^{۲۷۳} ^{۲۷۴} ^{۲۷۵} ^{۲۷۶} ^{۲۷۷} ^{۲۷۸} ^{۲۷۹} ^{۲۸۰} ^{۲۸۱} ^{۲۸۲} ^{۲۸۳} ^{۲۸۴} ^{۲۸۵} ^{۲۸۶} ^{۲۸۷} ^{۲۸۸} ^{۲۸۹} ^{۲۹۰} ^{۲۹۱} ^{۲۹۲} ^{۲۹۳} ^{۲۹۴} ^{۲۹۵} ^{۲۹۶} ^{۲۹۷} ^{۲۹۸} ^{۲۹۹} ^{۳۰۰}

اینی بر اوله کرده که در سه اهریون. ^{۳۰۱} ^{۳۰۲} ^{۳۰۳} ^{۳۰۴} ^{۳۰۵} ^{۳۰۶} ^{۳۰۷} ^{۳۰۸} ^{۳۰۹} ^{۳۱۰} ^{۳۱۱} ^{۳۱۲} ^{۳۱۳} ^{۳۱۴} ^{۳۱۵} ^{۳۱۶} ^{۳۱۷} ^{۳۱۸} ^{۳۱۹} ^{۳۲۰} ^{۳۲۱} ^{۳۲۲} ^{۳۲۳} ^{۳۲۴} ^{۳۲۵} ^{۳۲۶} ^{۳۲۷} ^{۳۲۸} ^{۳۲۹} ^{۳۳۰} ^{۳۳۱} ^{۳۳۲} ^{۳۳۳} ^{۳۳۴} ^{۳۳۵} ^{۳۳۶} ^{۳۳۷} ^{۳۳۸} ^{۳۳۹} ^{۳۴۰} ^{۳۴۱} ^{۳۴۲} ^{۳۴۳} ^{۳۴۴} ^{۳۴۵} ^{۳۴۶} ^{۳۴۷} ^{۳۴۸} ^{۳۴۹} ^{۳۵۰}

او زان تا صاحبین محتاج بر فرضیتین رسد بر بول بردی. ^{۳۵۱} ^{۳۵۲} ^{۳۵۳} ^{۳۵۴} ^{۳۵۵} ^{۳۵۶} ^{۳۵۷} ^{۳۵۸} ^{۳۵۹} ^{۳۶۰} ^{۳۶۱} ^{۳۶۲} ^{۳۶۳} ^{۳۶۴} ^{۳۶۵} ^{۳۶۶} ^{۳۶۷} ^{۳۶۸} ^{۳۶۹} ^{۳۷۰} ^{۳۷۱} ^{۳۷۲} ^{۳۷۳} ^{۳۷۴} ^{۳۷۵} ^{۳۷۶} ^{۳۷۷} ^{۳۷۸} ^{۳۷۹} ^{۳۸۰} ^{۳۸۱} ^{۳۸۲} ^{۳۸۳} ^{۳۸۴} ^{۳۸۵} ^{۳۸۶} ^{۳۸۷} ^{۳۸۸} ^{۳۸۹} ^{۳۹۰} ^{۳۹۱} ^{۳۹۲} ^{۳۹۳} ^{۳۹۴} ^{۳۹۵} ^{۳۹۶} ^{۳۹۷} ^{۳۹۸} ^{۳۹۹} ^{۴۰۰}

صفتی بجای اوله ایضا بنیون. ^{۴۰۱} ^{۴۰۲} ^{۴۰۳} ^{۴۰۴} ^{۴۰۵} ^{۴۰۶} ^{۴۰۷} ^{۴۰۸} ^{۴۰۹} ^{۴۱۰} ^{۴۱۱} ^{۴۱۲} ^{۴۱۳} ^{۴۱۴} ^{۴۱۵} ^{۴۱۶} ^{۴۱۷} ^{۴۱۸} ^{۴۱۹} ^{۴۲۰} ^{۴۲۱} ^{۴۲۲} ^{۴۲۳} ^{۴۲۴} ^{۴۲۵} ^{۴۲۶} ^{۴۲۷} ^{۴۲۸} ^{۴۲۹} ^{۴۳۰} ^{۴۳۱} ^{۴۳۲} ^{۴۳۳} ^{۴۳۴} ^{۴۳۵} ^{۴۳۶} ^{۴۳۷} ^{۴۳۸} ^{۴۳۹} ^{۴۴۰} ^{۴۴۱} ^{۴۴۲} ^{۴۴۳} ^{۴۴۴} ^{۴۴۵} ^{۴۴۶} ^{۴۴۷} ^{۴۴۸} ^{۴۴۹} ^{۴۵۰}

صفتی بجای اوله ایضا بنیون. ^{۴۵۱} ^{۴۵۲} ^{۴۵۳} ^{۴۵۴} ^{۴۵۵} ^{۴۵۶} ^{۴۵۷} ^{۴۵۸} ^{۴۵۹} ^{۴۶۰} ^{۴۶۱} ^{۴۶۲} ^{۴۶۳} ^{۴۶۴} ^{۴۶۵} ^{۴۶۶} ^{۴۶۷} ^{۴۶۸} ^{۴۶۹} ^{۴۷۰} ^{۴۷۱} ^{۴۷۲} ^{۴۷۳} ^{۴۷۴} ^{۴۷۵} ^{۴۷۶} ^{۴۷۷} ^{۴۷۸} ^{۴۷۹} ^{۴۸۰} ^{۴۸۱} ^{۴۸۲} ^{۴۸۳} ^{۴۸۴} ^{۴۸۵} ^{۴۸۶} ^{۴۸۷} ^{۴۸۸} ^{۴۸۹} ^{۴۹۰} ^{۴۹۱} ^{۴۹۲} ^{۴۹۳} ^{۴۹۴} ^{۴۹۵} ^{۴۹۶} ^{۴۹۷} ^{۴۹۸} ^{۴۹۹} ^{۵۰۰}

براکند روی. بوزان صد روی بوجهه بنات و انسانیتم

رضه هفت بر بوزان و کتوز بر نه، و هفتد یکیم نظر بر حق صفت

ایده است. و سینه نظیم، و جنیظرها تره صله کرده بر لبه روی. البته

بندلی نمک اثر بر کلکله کل ایتم. حویله اولدم بن برانا در کتوز

عزیزه بر بوزان و کتوز بر نه، و کتوز بر نه، و کتوز بر نه، و کتوز بر نه

ایضا بر بوزان و کتوز بر نه، و کتوز بر نه، و کتوز بر نه، و کتوز بر نه

و کتوز بر نه، و کتوز بر نه، و کتوز بر نه، و کتوز بر نه، و کتوز بر نه

بر سنج و لوهون یکی سوسنه شکر رسد و قضای استغاثی

تخریر و ساحتی به او زانق اما که به تقصیر ایتم. آتیا

نظمه را صحت سوزنده ک، و کتوز بر نه، و کتوز بر نه، و کتوز بر نه

او زانق. اگر زانق استغاثی به کتوز بر نه، و کتوز بر نه، و کتوز بر نه

بیزه ایتم رضو یکی انا را اکتی ایتم نه اولور دم. ارضه بنیم

عادی. تخیل غالب بر کرم بر ملازم ایتم تا ف کلک. اصفا

او کاهه ناک اولور دره ضرب ضرورت حاجت سوخ اولور روی.

برتی ایته سکره سیرم برطهلف سیهه صفیهو - با از عدیه
تجیرا نده نر تو طلوسه ایچره بر تفه سفه با نغ مویزوری . هفتعال
ایب سیرم شافه صیجاک هادی برطهلف کوز سیرم .

پیر سیرم نیم کوز ~~کله~~ یکنوزن بشفه درلوق ایبرک تیغ اده
انغیه در اهلک سیرکف ایله ایچیره ما لسه بکوتیه
با بر هادی . پیر سیرم خالاز اده برطهلف ره الهام که

عصوی اولره با زلیخ جیجاک بورج سوا استعمال اینکینه
طویب ارفه مضرب اولرم که سینه مدیه غده مضرب کنه
آدرم . سوی الیه بوجواک کشفینه برسا بر شله با نه اصف
ایبرک سیرکله عجم تنم صیهی ایله ارفه سفینه ارفا لسنه زلیخ
رضای رضا ایچوره . نقطه برنوره بورا کانه سوز سوز اهلک بوجوم که
پیر کوفی قشاله هادی مضربه ایچکی ایچکله ره رسا نوره

صیا عجمه مرفه بچودسه سوی الیه خالاز اده رسا الهام
کولکی قدر خدمت ایبه حکم . بوضت رسا و صیا نوضه .

سوی الیه بکشفینه دیروری ، که چورک « نیم ارکات اولدم
هوره سنک ایسارکات اولورک اولدین ایچره کمالینی اورد

مغزی زمره ایبرک کلسنه با نه اده . سیر بکوتیه با نه اده .
برکیغین بن لکم کفره کفره رسا نوره . سوز اولرم ، که چورک

تیغ اده افسی اگر کفره رطاف ، اسانیت رسا نوره جمعیجا
ایغده با بر بوجوریه ره صفتی صانیت زلسای صیهه آینه
صفت سیرکای جمعیجا تا نای چکیدی . بوکا ایله اولدین ایچره بوجوریه
ایضا ایچوره دم . کفره اولرم ، جمعیجا سیرکای نوزوت افسای
ساعه اولدین حالده هر بر رسا نوره سینه ایچکی کس
برده نیم کسب بر اولدی مور کوره ره کله حیانه بن شقه
اورد ایچیره و بوهر کینه حنا بن با نه نوره سیر کوره
تختی ایچوره دی . هویه خا ن اولرم . انا نغم سخره غده دم
سب اولدی . به سیرمه با لار بکوتیه بر سه ده علانیته

صالحه البشريه تیره زاده م بر سفینه بقیه بر سفره ده
 اربعه از هزاره صفا سازا بر کوزه روی . دین که صولک کفرینه
 خند روی الهی بجا آوردن بر آگوزد بستر . بر صوره زاده پیر مس
 پر کوزه اسم . سوره که کوزه پینی باز خورد . سکره باره صفاره
 ایامه بیابان کوهی در کوه رود و در سلطه جلاله پیر مکتوب . بخار
 سوره کلاف در پنهان کوزه آردن در برون کوزه ایوهت سرعت

چایاس اولیقه هله با اکلندت . دین که کوزه بره بر نوزد کله
 صوفی . هـ حاله لب شیخ به اقتضای ساز بر جبهه سارک سارک
 بیت باله روی اورد در پیکه لای ابر اخصمه تا کاهن تیرا تیم
 بر شاهه نجابت و نشتند زانی افتخار بندیک عمه در بیات نک کوزه روی
 صاحب کله یک جوهر ساروی کوزم . شیخ . در کوزه کوهت انای
 سوری البرا کوزه سازک ابرای . حسبت و نشت کوزه کوزه
 صفا ما تصفه و ایلین اغانیه ست هله وایه بر دم

هند صدف در کاهه صفا بینه اوله در لاضه نیک ایلین

شاید تیره بشه . بکفوف ده صولک بکر کوهیا ایلیم ازده
 کلاه کوزه سهر را یکی از راه قلیته مکریم بولکیمین صفا الایام
 اینه بر پیز روی . نه خاره . کلاه غایب جو کوزه ازده تیم
 بقصدت انما زنده ده بهله است سید یک است با لیه یک از سوره
 بن مومریم تیره سیدی . بونده پیره کله کوهی هکلیه
 طالع کلهت سلام صفا ای بی !

بوسه نیک کوفته در اول انما کبرک . بوسه کله
 ناره بر صوفیه و کلاه صفا اصفایه به صری یا سارک
 کوزه کوهه الله علیه بر دم . بکر شیخ انیک . در کله
 در کوزه ده هله تیم . نوزد بر در کوزه تیم

۲۸	بر کاهانه صفا	۲۸	نصفه المشر	۲۸	صفا المشر
۴۰	در کوزه	۴۰	مبارده لطفانی	۴۰	صفا المشر
۱۴	استغاث	۴۰	نصفه لطیفان	۴۰	صفا المشر
۱۴	نصفه	۲۰	نصفه لطیفان	۲۰	صفا المشر
۱۳۱۷	نصفه	۱۵	نصفه	۱۵	نصفه

بزرگت ابر در کوزه م . اربعه سه نوزد کوزه کوزم صفا ۴۶ بنی

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

تلفظ

آیت

تلفظ

تلفظ

نظاير
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

عزیز انتی سامانی

نظاير
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

نظاير
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

جیل

نظاير
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

سالمی

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

نیکزادی

نظاير
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

سلامی

وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

تاکر روضه

نظاير
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

عابدی

نظاير
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

نظار

نظاير
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

رسیت

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

عزیز

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

شعیر

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

عزیز

نظاير
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

سین

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی صنفی انتی نظار

نظاير
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

کرکوک

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی کرکوک

نظاير
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

سامانی

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

بصیرت

نظاير
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

رذیف
وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

وَعَاءُ لَاطِئَاتٍ

موسیقی انتی نظار

مکره انما ... و سائیم روزگار ...

ساعت باقیمانده ...

نصف ...

نزدیک ...

ساعت باقیمانده ...

بهر زمان ...

شاه ...

صفت ...

دوره ...

ارز ...

صفت ...

پوش ...

این ...

دوره ...

مکان ...

کسری ...

صفحه ...

این ...

بر ...

بال ...

نویس ...

نویس ...

ط ...

صفت ...

این ...

در ...

ع ...

به ...

تپانم کورف ادرج نالک نور کورف صفه
 ۱۷ ۱۷۱۶ ۴۷۷ ۴۴

اصحیح سزه ظرم غلط سبک نایج در رانک
 ۱۳۲۸ ۱۳۲۶ ۱۹۱۰ ۴۱
 ۱۷ ۸ ۴۵ ۲

بند اوله بله بله سیه به اصف بیوردی . سوله های کبری
 ویکه رطبه بخت اینک . ظلیج سیه به اوله اوله
 ۴۷ نورده لایوردی اصف کورنده لکله دیو سادی .
 نیک . روزنک . خورده قیوم اوله ادرج . خدیجه
 به سینه بیرون بخت سیه به کبری . نو این سوله .
 صوله اصفی ده کله سوزنده درون آلیج نادر
 بود آید :

اصحیحه وظان
 ۴۵ ۴۷ ۴۷
 سیه به صفی
 ۴۷ ۴۸ ۴۷

عده سینه سینه سینه
 ۴۷ ۴۷ ۴۷
 روزنک و سینه سینه
 ۱۷ ۱۹ ۴۷ ۴۹

۳۲۶ سنی اردو نام

دارلکرت	۷۴
سکر سنی در عمارت	۱۱۶
توسعه و توسعه سنی در الیم	۰۰۴
سکر سنی	۱۹۲

۱۰۵	۱
۱۳۰	

سکر سنی در عمارت
سکر سنی در عمارت
سکر سنی در عمارت

insititut kurde de paris

قبل رحمت جلال ام ایسی فریاد

بیسته فه تو بیاونه خوی هونخواری تو
 ههزاری قه و قه کت غه داری تو
 هه زانن کرده وه و کرداری تو
 ل به عقی خالق جباری تو
 بیان به شالی سهوزی ره و نه ق داری تو
 شیخ به تا جی شاهي دوله ل کواری تو
 مید به جهدي اهری ناری تو
 له که لتا دوستو غم خواری تو

۱۱

و چه سادت پیری بیسی که لله بوک
 بوله کوردا چون نه که ی سترت فلووش؟
 دره بهریت بام نه مین نازی تووش
 ه غوت بوچی وه ها هاتیته جووش؟
 هی له تار بخدا نه نیی عیله ت فرووش؟
 صاحب لات نه عاوه بیرو جووش
 ی بوزه ررو لماتی نه بو سوز یکی جووش
 به شانی کوردا گو فتاری تو

۱۲

ی فه قیرو و... ههزاری کوردا
 بی بی تو دوت رفنی بو نیشمان
 ی لکس نه له ت نه ی شکمن استان